



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۲ مهر ۱۳۸۸

مصادف: ۱۵ شوال ۱۴۳۰

جلسه: ۴

موضوع کلی: دسته بندی مباحث علم اصول

موضوع جزئی: مبادی و مسائل علم اصول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### تمه: ادوار تشریح و اجتهاد از دیدگاه اهل سنت:

یک تمه‌ای از بحث دیروز باقی مانده است که آن را مختصر عرض می‌کنیم و ادامه بحث را دنبال می‌کنیم از دیدگاه اهل سنت عرض کردیم که ادوار تشریح و اجتهاد چهار دوره است: دوره اول، دوره تاسیس بود که مربوط به دوره نبوت است. دوره دوم، دوره نضج و کمال است، که مربوط به دوره صحابه و تابعین از سال یازدهم هجرت تا نیمه قرن چهارم می‌باشد

### ویژگی‌های دوره سوم:

این دوره که دوره جمود و تقلید است از نیمه قرن چهار تا قرن دوازدهم امتداد پیدا کرد علت اینکه این دوره به عنوان دوره جمود و تقلید نامگذاری شده این است که مذاهب فقهی اهل سنت منحصر شده در چهار مذهب و سائر مذاهب فقهی - که پنج مذهب بود - منقرض شد اند، اصل اینکه مذاهب فقهی اهل سنت منحصر در این چهار تا شد این در واقع مبتنی بر یک بحثی بود که از همان قرن چهارم آغاز شد که این بحث یک بحث نسبتاً مهمی بود و آمدی از طراحان اولیه این بحث بود و ابن حاجب هم در واقع این بحث را دنبال کرد اصل بحث و موضوع بحث این بود که آیا یک زمان می‌تواند از مجتهد خالی باشد یا نه؟ جواز خالی بودن مجتهد از زمان یا امکان انسداد باب اجتهاد. این بحث شروع شد البته عده ای قائل به عدم امکان انسداد باب اجتهاد شدند، جمع زیادی هم قائل شدند به اینکه انسداد باب اجتهاد ممکن است و می‌شود زمانی بگذرد که در آن زمان مجتهدی نباشد، حکم به جواز خالی بودن زمان از مجتهد کردند. این بحث به ضمیمه آن عوامل اجتماعی و تاریخی منجر به این شد که یک دوره ای دوره تقلید و رکود و جمود باشد و تقریباً چیزی حدود هفت الی هشت قرن در حوزه های فکری دینی اهل سنت غلبه داشت.

### ویژگی‌های دوره چهارم:

عصر چهارم، عصر نهضت و بیداری است که در واقع از نیمه دوم قرن دوازدهم شروع می‌شود و تا به امروز ادامه دارد، در این دوره شاهد یک حرکت و جهش و رشدی در علوم دینی به ویژه فقه و اصول هستیم. مراکز علمی مهمی در حوزه های دینی اهل سنت پیدا شد، مجلات علمی فقهی به صورت گسترده مخصوصاً در این سالهای اخیر منتشر می‌شود موسوعه های بزرگ فقهی و اصولی در عالم اسلامی تدوین شد، قوانین مبتنی بر حقوق اسلامی تنظیم شد که تنظیم این قوانین مبتنی بر حقوق اسلامی تقریباً از دولت عثمانی به این طرف رشد کرده و روز به روز هم توسعه پیدا کرده است.

مهمترین مرکز علمی در مصر است یعنی مصر الان معهدی است برای تنظیم کتابها و علوم از جمله علم فقه و علم اصول، آن موسوعه فقهی جمال عبدالناصر در آنجا تنظیم شد و بعد از آن موسوعه فقهی کویت که موسوعه فقهی یکی از موسوعات مهم فقهی است که واقعا هم قابل استفاده است حدود چهل و اندی جلد می باشد.

آیا دوره چهارم دوره خروج از بن بست تقلید است؟

علی ای الحال در مورد اینکه این دوره چهارم که به عنوان عصر نهضت و بیداری شناخته می شده و اینکه آیا می شود نام او را خروج از بن بست تقلید گذاشت یا نه؟ بین خود علمای اهل سنت اختلاف است بعضی ها قائل اند این در واقع ادامه همان حالت گذشته است و همان تقلید است منتهی در همان چارچوب یک تحرکاتی دارد صورت می گیرد، اما جمع دیگری معتقدند که این به نوعی شکستن آن حصار تقلید است و باز شدن باب اجتهاد علی ای حال آن چیزی که معروف و مشهور است به اینکه اینها به طور کلی باب تقلید را بسته اند و در باب اجتهاد را بسته اند و دیگر اجتهاد ندارند، نه اینجوری نیست و الان در بسیاری از موضوعات که طبیعتاً در گذشته سابقه ای نداشته و مسائل نوپیدایی است از راه اجتهاد و تفریع فروع و رد فروع بر اصول دارند راه شرعی آن را پیدا می کنند. این اجمالی از ادواری که در اهل سنت مربوط به علم اصول مطرح است.

### چگونگی تنظیم ابواب علم اصول:

اما بعد از ذکر خلاصه ای از ادوار علم اصول در دیدگاه امامیه و در دیدگاه عامه بحثی که حالا می خواهیم شروع بکنیم و مختصر هم این را عرض بکنیم، این که تنظیم ابواب علم اصول بر اساس چه فصول و ابوابی صورت گرفته و میشود؟ و آیا این تقسیم بندی ها بین متأخرین و قدما فرق دارد یا ندارد؟

#### مقدمه:

مقدمتا عرض کنیم که قبل از اینکه ما یک تصویر کلی از تقسیم بندی مباحث علم اصول را بخواهیم ارائه بکنیم به طور کلی این نکته را باید عنایت بفرمایید: اختلافی است بین قدما و متأخرین درباره این که اجزاء یک علم چه چیزهایی هستند قدما عقیده داشتند که هر علمی حداقل دارای دو جزء است یکی مبادی و یکی مسائل.

#### اجزاء علم

متأخرین بر خلاف قدما عقیده شان این است که علم عبارت از مسائل است و مبادی جزء علم نیست.

اگر بخواهیم بنیم علم اصول چیست باید مسائل علم اصول را بررسی کنیم، لذا شما در بحثهای اصولی مشاهده می کنید که در هر بحثی این سوال را مطرح می کنند که آیا این بحث و این مسئله از مسائل علم اصول است یا نیست؟ می بینید بعضی جاها می گویند این خارج از علم اصول است جز مسائل علم اصول نیست و در بعضی موارد حکم می کنند که این جزء مسائل علم اصول است علی ای حال این دو رکن یکی مبادی و یکی مسائل تفکیک اش از هم لازم است به نظر می رسد که **حق با متأخرین** است یعنی مبادی خارج از علم است.

## فرق مبادی و مسائل

فرق مبادی و مسائل را من اجمالاً یک توضیحی بدهم چون ما بعداً به مناسبت با این کار داریم:

تعریف مبادی:

مبادی عبارت است: از یک سلسله تصورات و تصدیقاتی که علم به آنها برای فهم مسائل علم ضروری است، اموری که دانستن آنها برای فهم مسائل یک علم ضروری است و جزء مسائل اصلی و ضروری آن علم نیست تا در خود آن علم بخواهد از او بحث بشود در واقع مبادی اموری هستند که ما برای دانستن آنها باید به علم دیگر یا علوم دیگری رجوع بکنیم منتهی از آنجایی که رجوع به علوم دیگر یا علم دیگر مشکل است اینها را در ابتدای این علم به عنوان مبادی ذکر می کنند تا دسترسی به این مفاهیم و به تصورات و به این تصدیقات آسان تر باشد و در نتیجه فهم مسائل آن علم راحت تر باشد. و جالب این است که الان در دنیای امروز مبادی دارد به صورت یک علم مستقل مطرح می شود علم مبادی یعنی خودش شده است یک علم. اگر بخواهیم مصداقی برای این مسئله ذکر بکنیم شاید بتوانیم بگوییم این فرهنگ اصطلاحات یک علم که معمولاً بصورت یک کتاب شما مشاهده می کنید فرهنگ اصطلاحات فلان علم مثلاً فرهنگ اصطلاحات جامعه شناسی، فرهنگ اصطلاحات روانشناسی فرهنگ اصطلاحی علوم سیاسی فرهنگ اصطلاحات اصولی شاید این تألیف فرهنگ اصطلاحات به نوعی مربوط به علم مبادی باشد یعنی الان اهمیت زیادی پیدا کرده و روز به روز هم دارد اهمیت اش افزوده می شود پس مبادی در واقع آن اموری است که مقدم بر مسائل علم است و قبل از ورود به آن علم باید آنها را مورد بررسی قرار داد.

**مبادی بر دو قسم است:** مبادی تصویری داریم و مبادی تصدیقیه. بعضی مفاهیم هستند که این مفاهیم محتاج به

شرح و بسط و توضیح اند و بعضی قضایا هستند که تثبیت آن قضایا به عنوان پایه های مسائل علم مورد نیاز و ضروری است.

تعریف مسائل:

مسائل یک علم عبارت است از: قضایایی که در یک علم در مورد آنها بحث می شود من این را خیلی کلی عرض کردم و الا مثلاً تعریفات در مورد مسائل یک علم است که باز این مبتنی است بر اینکه ما برای علوم موضوع را لازم بدانیم یا ندانیم، موضوع واحد را ضروری بدانیم یا ندانیم، این اختلافاتی است که حالا در جای خودش اشاره می کنیم اما اجمالاً خیلی به نحو کلی: قضایایی یا قواعدی که در یک علم در مورد آنها بحث می شود، می شود مسائل علم اصول.

مثال:

مثلاً در علم اصول فرض بفرمایید که الخبر الواحد حجة یک مسئله است یک قضیه ای است که در موردش بحث

می شود حجیت خبر واحد اما مثلاً تعریف علم اصول چیست؟ فائده اش چیست؟ این غرضش چیست؟ اینها جزء مسائل علم اصول نیست اینها جزء مبادی علم اصول است پس به طور کلی ما علم را مساوی می دانیم با مسائلی که این جزء آن علم

است یعنی خود آن علم است مساوی آن علم است مبادی را از آن علم خارج می دانیم اعم از اینکه این مبادی مبادی تصویری باشد یا مبادی تصدیقیه گرچه در خود آن علم و کتابهای آن علم از او بحث بشود اما اینها جزء حقیقت آن علم نیست بر این اساس و این مقدمه ای که عرض کردم.

### نتیجه

به طور کلی در علم اصول دو دسته مطالب داریم: یک دسته به عنوان مبادی علم اصول هستند و یک دسته به عنوان مسائل علم اصول، حالا بعضی از اوقات بعضی مطالبی که باز در علم اصول مطرح می شود مبادی المبادی هستند یعنی خودشان مستقیماً جزء مبادی علم اصول نیستند به عنوان مبادی المبادی محسوب می شوند مثل اینکه حالا فرض بفرمایید که آیا علوم احتیاج به موضوع دارند یا ندارند ملاک تمایز علوم چیست اینها جزء مبادی علم اصول نیست اینها می شود مبادی المبادی اما بیان موضوع خود علم اصول می شود، مبادی علم اصول پس بعضی از اوقات اموری که ذکر می شود جنبه مبادی المبادی و مقدمیت برای مبادی پیدا می کند علی ای الحال بر این اساس یک تقسیم بندی را ما ارائه می دهیم برای علم اصول که بر همین اساس هم امیدواریم که بتوانیم بحث ها را دنبال کنیم این تقسیم بندی باز جزء تقسیم بندی های جدید می باشد به این معنا که اساس و شاکله اش از زمان مرحوم کمپانی به این طرف شکل گرفته، و الا در کتب قدما از معالم تا کفایه شما نگاه بفرمائید، این تقسیم بندی ها کاملاً متفاوت است. مخصوصاً مثلاً یک سری از امور مثل بحث مقدمه واجب، بحث ضد و امثال اینها در کفایه جزء مباحث الفاظ است، اما مثل مرحوم کمپانی و اینها آمده اند این را جزء استلزامات عقلیه قرار داده اند. حالا این تقسیم بندی با لحاظ چند امر است که اجمالاً ما این را عرض می کنیم.

### تقسیم مباحث علم اصول:

به طور کلی مباحث علم اصول در ۶ بخش تقسیم می شود:

#### بخش اول: مبادی عمومی

بحث مبادی عمومی علم اصول: این مبادی علم اصول در واقع همان چهارده امری است که آقای آخوند در کفایه در مقدمه مباحث شان ذکر کرده اند. معمولاً مبادی را در علوم و در کتابها به عنوان مقدمه ذکر می کنند. آن چهارده امر عبارت است از:

- (۱) تعریف علم اصول (۲) موضوع علم اصول (۳) وضع و اقسام آن (۴) صحّت استعمال لفظ در معانی مناسب با موضوع له و چگونگی استفاده از آن (۵) صحّت اطلاق لفظ و اراده نوع یا مثل یا شخص از لفظ (۶) اینکه الفاظ برای خود معانی وضع شده اند نه معانی مراده (۷) بحث در وضع مرکبات (۸) بحث علانم حقیقت و مجاز است (۹) احوال پنجگانه لفظ که مسئله مجاز، اشتراک، تخصیص، نقل و تقدیر است (۱۰) دهمین بحثی که در مبادی و مقدمه مطرح می شود بحث حقیقت شرعیه است (۱۱) یازدهمین بحث بحث صحیح و اعم است (۱۲) بحث دوازدهم بحث اشتراک است (۱۳) بحث سیزدهم بحث از استعمال لفظ در اکثر از معناست (۱۴) و چهاردهمین امر بحث مشتق است.

این چهارده امر به عنوان مبادی علم اصول است، اینها جزء مسائل علم اصول نیستند. اینها اموری هستند که ما برای پرداختن و ورود به مسائل علم اصول باید اینها را ابتدائاً بدانیم البته این نکته را حتماً عنایت بفرمائید.

### اختلاف در مشتق:

در مورد مشتق یک اختلافی است، مرحوم کمپانی بحث مشتق را که ما الان جزء مقدمات و مبادی محسوب کردیم ایشان جزء مباحث الفاظ قرار داده. حالا چرا مشتق توسط مرحوم کمپانی از مبادی خارج شده و برده شده به بحث الفاظ، و آیا حالا این فرقی هم می‌کند که ما بگوییم این جزء مبادی عمومی علم اصول است یا جزء مباحث الفاظ است؟ بالاخره مباحث الفاظ هم در واقع از مسائل علم اصول نیست، از جمله مباحث الفاظ بحث اوامر است، شما بحث می‌کنید امر و صیغه امر ظهور در چی دارد؟ این جزء مسائل علم اصول نیست، شما بحث می‌کنید نهی ظهور در چه چیزی دارد؟ بحث از عام و خاص، اینها در مباحث الفاظ ذکر شده ولی اینکه مثلاً بعضی از احکام در مورد عام و خاص گفته می‌شود اینها را باید در جای خودش تفصیلاً بررسی کنیم تک به تک که کدام یک از اینها داخل در مسائل علم اصول هست و کدام نیست. علی‌ای حال این مسئله هست که آقای آخوند مشتق را جزء مقدمه قرار داده، مرحوم کمپانی آمده مشتق را برده جزء مباحث الفاظ. ما تبعاً لمرحوم آقای آخوند این بحث مشتق را جزء مبادی قرار می‌دهیم.

پس بحث اول، بحث از مبادی عمومی علم اصول است. ما وقتی می‌گوییم مبادی عمومی علم اصول یعنی آن چیزی که خاص علم اصول نیست. این بحثها مثل بحث حقیقت و مجاز، احوال پنجگانه لفظ و خیلی از اینها اختصاص به علم اصول ندارد اما جنبه مقدمات هم برای علم اصول دارد.

### بخش دوم: الفاظ

دومین بخش از بحثهای اصولی مباحث الفاظ است. مباحث الفاظ را شاید بتوانیم یک نام دیگری هم برای آن قرار دهیم. بگوییم اینها مبادی خصوصی علم اصولند. در مقابل قسم اول که مبادی عمومی بودند، اینها هم جزء مسائل علم اصول نیستند. حالا اجمالاً نه بالجمله، چون مواردی هست که غیر از این است. مثلاً برای اینکه روشن شود: اوامر و نواهی یا بحث مفاهیم مثلاً، اینها در واقع به عنوان صغریات بحث حجیت ظواهرند، کبری آن در بحث حجج و امارات، ثابت می‌شود که ظواهر حجت است. صغری آن اینجا تثبیت می‌شود که: الامر ظاهر فی کذا. پس جنبه مقدمات دارد برای بعضی از مسائل علم اصول. بخش اعظم مباحث الفاظ این گونه است که خودش به عنوان مسائل علم اصول محسوب نمی‌شود. اینها خودش جنبه مقدمات دارد برای بحثهای کبری علم اصول. پس می‌توانیم بگوییم اینها مبادی علم اصولند ولی مبادی خصوصی علم اصولند. پس در عین حال ضمن اینکه ما این را جزء مبادی می‌دانیم ولی چون مبادی عمومی نیست، مبادی اختصاصی است، اسم جداگانه مثل همان چیزی که معروف است روی آن می‌گذاریم، می‌گوییم مباحث الفاظ.

### بخش سوم: استلزامات عقلیه

قسم سوم مباحث استلزامات عقلیه است که البته باز این طبق تقسیم‌بندی گذشتگان جزء مباحث الفاظ بوده ولی مرحوم کمپانی تقسیم جدیدی را ابداع کرد که آمد این بحثها را از دایره مباحث الفاظ خارج کرد. که بحث اجتماع امر و نهی، بحث مقدمه واجب، مبحث ضد، ظن انسدادی بنا بر قول به حکومت، اینها همه از موارد و نمونه‌های مباحث استلزامات عقلیه هستند.

## بخش چهارم: حجج و امارات

مبحث چهارم مباحث حجج و امارات است. در واقع این مبحث چهارم با مبحث سوم یک قرابتی هم دارد، در مبحث سوم یعنی در استلزامات عقلیه در واقع بحث ما از چیزهایی است که باعث حصول معرفت به حکم شرعی به طور قطع و یقین می‌شود. شما اگر از راه مثلاً قیاسی که یک مقدمه‌اش شرعی است، مقدمه دیگرش عقلی است، به نتیجه‌ای برسید این در واقع از یک راهی قطع به حکم شرعی است، پس در استلزامات عقلیه بحث از آن چیزهایی است که موجب وصول به معرفت حکم شرعی است به نحو قطعی و یقینی. در مباحث حجج و امارات که چهارمین بحث از مباحث اصول است، بحث از آن چیزی است که موجب وصول به معرفت حکم شرعی است لکن به نحو تعبدی، یا به تعبیر دیگر با علم جعلی. امارات مفید‌ظن‌اند اما این ظنی که قائم مقام علم شده، یک علم تعبدی است نه علم حقیقی و واقعی. عمده‌ترین بحث در مباحث حجج و امارات بحث از حجیت منابع اصلی استنباط است. کتاب و سنت، اجماع، عقل. لذا نوع بحثهایی که می‌شود حجیت خبر واحد، اجماع منقول، شهرت، اینها همه جزء مباحث حجج و امارات است. البته خوب است که در آنجا بحث از استحسان، قیاس، سد زرایع، فتح زرایع، مصالح مرسله، عمل اصحاب، قول اهل مدینه، کثیری از منابعی که مورد استناد اهل سنت است مطرح شود، یعنی در علم اصول مناسب است اینها مورد بررسی قرار بگیرد، چون ما در آنجا در واقع می‌خواهیم بحث کنیم از هر چیزی که صلاحیت دلیلیت دارد، بلکه بعضی از اینها دلیلیت‌شان برای ما ثابت می‌شود و بقیه دلیلیت‌شان مورد اثبات قرار نمی‌گیرد. لذا مناسب است مطرح شود با اینکه معمولاً از این‌ها بحث نمی‌کنند ولی ما ان شاء الله سعی می‌کنیم این امور را که بسیار هم مهم است و تلقی‌های ناروایی نسبت به اینها در بین ما هست، مثلاً در مورد استحسان یا مصالح مرسله وجود دارد بسیار با آنچه بین اهل سنت رایج است، متفاوت است، لذا بحث از این چهار منبع، ظواهر کتاب و سنت و اجماع و عقل که در مباحث حجج و امارات به طور کلی پیگیری می‌شود ان شاء الله تتمیم خواهد شد به بحث از هر چیزی که می‌تواند به عنوان منبع احکام شرعی مورد استناد قرار بگیرد.

## بخش پنجم: اصول عملیه

مبحث پنجم هم مباحث اصول عملیه است که در واقع بحث از وظایف عملیه ماست. حالا این وظایف عملیه ممکن است به وسیله عقل ثابت بشود، و ممکن است به وسیله شرع، که لذا می‌شود اصول عملیه عقلیه و اصول عملیه شرعیه. یک وقت برائت عقلی را بحث می‌کنیم، یک وقت برائت شرعی را. یک وقت از قاعده قبح عقاب بلا بیان سخن می‌گوییم. یک وقت از حدیث رفع. این حالا باید در جای خودش بحث بشود.

## بخش ششم: تعادل و تراجیح

ششمین بحث، که به عنوان خاتمه معمولاً ذکر می‌شود، بحث از تعادل و تراجیح است که البته این بحث از تعادل و تراجیح را، شاید به نوعی بتوان جزء مباحث حجج و امارات قرار داد. لذا در بعضی از کتاب‌هایی که مربوط به اهل سنت است و در برخی کتاب‌های دیگر این‌ها را جزء مباحث حجج و امارات قرار داده‌اند، البته آن را به عنوان لواحق بحث حجیت ذکر می‌کنند. چون بحث از این است که از این دو خبر متعارض کدام حجت هستند؟ پس باز به نوعی مربوط به مباحث حجیت خواهد شد. اما حالا معمولاً این بحث تعادل و تراجیح را به عنوان خاتمه ذکر می‌کنند که البته بحث بسیار مهمی هم هست.

## خلاصه:

پس به طور کلی ما اگر بخواهیم تقسیم بندی مباحث اصول را داشته باشیم، می‌گوییم مباحث کلی اصولی به این شش بخش تقسیم می‌شود. ۱) مبادی علم اصول یا به تعبیر دیگر مبادی عمومی علم اصول. ۲) مباحث الفاظ فی الجملة نه به نحو الجملة که شاید بخش اعظمش را بتوانیم به عنوان مبادی خصوصی علم اصول نام ببریم. ۳) بحث استلزامات عقلی، ۴) بحث حجج و امارات، ۵) بحث اصول عملیه و ۶) بحث تعادل و تراجیح. این یک تقسیم بندی کلی از مباحث علم اصول. البته در نزد اهل سنت، تقسیم بحث های اصولی با این تقسیم بندی که ما داریم تقریباً شباهت زیادی دارد، البته با یک تفاوت هایی که دیگر اگر بخواهیم واردش بشویم، طول می‌کشد اما می‌توانید خودتان به بعضی از کتاب هایی که در این زمینه نوشته شده، مراجعه فرمایید که حالا این کتاب الاحکام فی اصول الاحکام آمدی، کتاب مهم و متقنی است در نزد آنها هم معتبر است. یک وقتی بخواهید مراجعه کنید برای استفاده از آراء و منابع آنها، الاحکام فی اصول الاحکام یا عرض به حضور شما المحصول فی علم الاصول که مربوط به سرخسی است. یک کتابی هم غزالی دارد در علم اصول اینها از قدماءشان هستند، مراجعه به این ها مفید خواهد بود.

**بحث جلسه آینده:** شروع مباحث مبادی علم اصول